

نظری به نقد رفیق «خ» از مصاحبه

بیژن هیومن پور

۸ اردیبهشت ۱۳۶۰ (۲۸ آوریل ۱۹۸۱)



<https://bijan.hirmanpour.net>

مقدمه توضیحی چفخا برای ج ۲

جلد دوم کتاب «بر ما چه گذشت، (تحلیلی بر انشعاب تحمیلی سال ۶۰)» مجموعه‌ای از بحث‌های تئوریک درون سازمان تا قبل از انشعاب است که حول مصاحبه دور میزده است.

بخش اول چند نوشته است که در سال ۵۸ درباره ماهیت دولت و موضعی که مصاحبه در این باره گرفته بود بحث میشود و بخش دوم علاوه بر مقاله‌ای درباره «جبهه شمال»، شامل بحثهایی است که در سال ۵۹ درباره کلیت مصاحبه بوجود آمده بود.

این دو مرحله بحث درباره مصاحبه و همچنین نقد دیدگاهها در رابطه با «جبهه شمال» در کتاب [بر ما چه گذشت؟ - جلد اول، تشریح شده است.

در بخش اول [جلد دوم]، در ابتدا دو مقاله به نامهای «درباره مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی» و «اصلاحات و انتقاداتی به مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی» از رفیق «د» که در جریان انشعاب به «آرخا» پیوست، آمده است.

مقاله سوم، به نام «در رابطه با جزوه رفیق (د)، انتقاد از مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی»، پاسخی به این دو مقاله میباشد که توسط یکی از رفقای «چفخا» نگاشته شده است.

پس از آن مجدداً مقاله‌ای از رفیق (د) به نام «پاسخ به در رابطه با جزوه رفیق (د)، انتقاد از مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی» که پاسخی به نقد مقالاتش میباشد، درج شده است.

پنجمین مقاله به نام «در مورد نقد رفیق (د) به مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی» مقاله‌ای است از چریک فدائی خلق رفیق شهید بهزاد مسیحا که در پاسخ به نظرات رفیق (د) نگاشته است.

در بخش دوم، اولین مقاله، مقاله‌ای است از رفیق (ج) از بنیانگذاران تشکیلات «آرخا» که درباره «جبهه شمال» نوشته شده است. در این مقاله نقطه نظر این رفیق درباره «جبهه شمال» و مبارزه مسلحانه در کردستان مطرح شده است، دیدگاهی که در جلد اول کتاب درباره آنها بحث شده است.

بقیه مقالات مباحثاتی است که درباره کلیت «مصاحبه» است. ابتدا مقاله‌ای به نام «نقد دیدگاه‌های مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی» از رفیق (خ) که از بنیانگذاران تشکیلات «آرخا» شد، درج گردیده است.

دو مقاله بعدی به نامهای «پاسخ به مقاله اول رفیق (خ)» و «نظری به نقد رفیق (خ) از مصاحبه» توسط رفیق «ر» از رفقای «چفخا» نوشته شده که پاسخی است به مقالات رفیق (خ).

پس از آن مقاله بعدی رفیق (خ)، به نام «نقد دیدگاه‌های مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی» درج گردیده است که در آن رفیق (خ) مواضع کاملاً روشنی بر علیه «مصاحبه» گرفته است.

مقاله آخری به نام «مبارزه ایدئولوژیک یا جنجال درون سازمان» توسط یکی از رفقای «چفخا» نوشته

شده است. این مقاله کوشش کرد تا مبارزه ایدئولوژیکی درون سازمانی را به عرصه‌ای درست که با پراتیک انقلابی رابطه تنگاتنگی دارد بکشاند و ماهیت بحث‌هایی را که درباره «مواضع جزئیستی» مصاحبه انرژی سازمانی را تلف مینمودند، آشکار سازد. گر چه انشعاب غیراصولی این فرصت را از سازمان ما گرفت تا بحثها، آنگونه که مورد نظر ما بود، به مسیری صحیح هدایت شود، اما آنچه که در این دو سال گذشت، صحت نظرات مطرح شده در این مقاله را به خوبی نشان داد.

* * *

چاپ اسناد فوق به خواننده این امکان را میدهد که مباحث مطرح شده در جلد اول کتاب را به دقت مورد مطالعه و تعمق قرار دهد و بدین ترتیب درباره انشعابی که به طور غیراصولی بر سازمان ما تحمیل گشت، قضاوت نماید. در عین حال چاپ این اسناد جلوی طرح هرگونه بحث غیراصولی را نیز سد خواهد نمود و به ما امکان میدهد که به دور از هرگونه جنجال و هیاهو درباره صحت و سقم این یا آن مسئله به مسائل اصلی بپردازیم. به امید آنکه تمامی این کوششها در جهت غنای هر چه بیشتر تجربیات جنبش کمونیستی ایران باشد.

با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدائی خلق ایران
بهمن ماه ۱۳۶۲

تذکر:

چون در چاپ این اسناد میبایست هیچ تغییری داده نشود، در نتیجه شماره صفحه‌هایی که در مقالات آمده است منطبق با متن اصلی است. در نتیجه در چاپ این کتاب تطابق خود را از دست داده است. بنابراین از خواننده می‌خواهیم در مطالعه این مقالات به این امر توجه نماید.

* * *

اکثر رفقائی که «مقدمه» جوابیه من را به نقد رفیق «خ» در مورد «مصاحبه» خواندند، آنرا «برخورد تند» تلقی نمودند، بعضی از این رفقا در مورد نوشته رفیق «خ» نیز چنین عقیده‌ای داشتند. اصولاً این دسته از رفقا خواهان آن بوده و هستند که مبارزه ایدئولوژیک به معنی واقعی و در مجرای صحیح و به دور از کلمات سنگین و تحریک‌آمیز، جریان یابد.

بعضی دیگر از رفقا با کمال تعجب مدعی‌اند که نوشته رفیق «خ» «تند» نبوده است، ولی مقدمه جوابیه را «تند» میدانند! به نظر من این دسته از رفقا، قبل از اینکه به واقعیتها همانطور که هست، هر چند تلخ و ناگوار، بیان‌دیشند، به تصورات شیرین خود بیشتر اهمیت میدهند. در تصور آنها نوشته‌های رفیق «خ» به دور از چنان برخوردهای «تند» تصویر میشود، ولی در عوض مقدمه جوابیه بیش از حد خودش به نظرشان «تند» جلوه میکند. البته رفقائی هم بودند که قبلاً در بین خود، خط مرزشان را با «مصاحبه» کشیده بودند. بنابراین نوشته رفیق «خ» را بدون تعمق به چگونگی برخورد آن و محتوایش

شادی‌کنان پایان کار «مصاحبه» خواندند. و مسلماً از نظر این رفقا نیز مقدمه جوابیه اصولاً باید تندتر از حدّ خودش تلقی شود.

به طور کلی، اگر به این واقعیتها توجه کنیم، می‌بینیم همه «تندی» هم از آن خود جوابیه نیست، بلکه برخوردهای عده‌ای از رفقا نیز به «تندی» آن می‌افزاید.

باری، مطالب فوق بهیچوجه دلیل بر آن نیست که به مقدمه من ایرادی وارد نباشد. اکنون فکر میکنم بهتر بود در مورد نحوه برخورد رفیق «خ» مطلب جداگانه، آنهم به صورت کاملاً مشروح، مینوشتیم. اصولاً ضعف کار من آن بود که آنچه را که خود در پروسه زندگی و با تعمق در نوشته رفیق «خ» به آن دست یافته بودم^۱ و عمیقاً به آن معتقدم، بدون توجه به اینکه رفقا چنین پروسه‌ای را از سر نگذرانیده و بنابراین با خواندن یک مطلب نمیتوانند مفهوم انتقاد من را درک نمایند، به آنصورت بیان کردم. شاید درست‌تر آن بود که درباره نحوه برخورد رفیق «خ» موقعی مطلب مینوشتیم که برخوردهای عملی او بیشتر خود را به رفقا نشان میداد و در نتیجه امکان درک سخنانم برای رفقا بیشتر میشد. البته این تجربه را من نه فقط از این برخورد، بلکه از تمام برخوردهائی که در اوایل نسبت به «سازمان» و یا خمینی، میکردیم و به اصطلاح آنچه را در دل داشتیم، بدون توجه به آمادگی ذهنی و روحی هواداران و مردم با آنها در میان گذاشتیم، به دست آورده‌ام. باشد که بتوانم این تجربه را در عمل به کار بندم.

اما در مورد «مقدمه»، به توضیحی کوتاه بسنده میکنم و بهتر میدانم شرح مفصل را در رابطه با مسائل تشکیلاتی بدهم.

تأکید من در آن مقدمه این بود که رفیق «خ» از یک طرف مدعی بود که «اساسی‌ترین اشکال» مصاحبه، «خط سیاسی - ایدئولوژیک آن است» و از طرف دیگر در اثبات این ادعا، فقط چند جمله را مورد بررسی قرار میداد و در آخر نیز میگفت دو شعار «پیش به سوی سازماندهی مسلح توده‌ها» و «پیش به سوی تشکیل هسته‌های مسلح کارگری» درست هستند و آنها را باید از «مصاحبه» اخذ کرد.

بنابراین از نظر من (تفکر خود را در پائین [توضیح] خواهم داد) صرف این تناقض بیانگر آن بود که دیگر نمیتوان گفت روح بیژن جزنی بر «مصاحبه» حاکم است و یا کسی یا کسانی بار دیگر تحت نام مسعود کار بیژن جزنی را تکرار میکنند. یعنی این جملات نمیتواند اعتقاد رفیق «خ» بر مبنای یک تفکر منطقی باشد (مگر آن دو شعار بر مبنای خط سیاسی - ایدئولوژیک «مصاحبه» داده نمیشود؟)

اگر قبول کنیم که هر مبارزه ایدئولوژیک (چه آگاهانه، چه ناآگاهانه) هدف و جهت‌گیری خاصی دارد، باید پرسید که، هدف و جهت‌گیری رفیق «خ» در مبارزه ایدئولوژیک حول «مصاحبه» چه بود؟ آیا رفیق قصد داشت با یک دیدگاه غلط موجود در سازمان ما مبارزه کند؟ آیا رفیق واقعاً معتقد بود که «مصاحبه» با دیدگاه جزنی نوشته شده و با این دیدگاه باید مبارزه کرد؟ آیا رفیق میخواست با دامن زدن به این مبارزه، برای جنبش خلق راه‌جوئی تئوریک بنماید؟ اگر واقعاً رفیق «خ» چنین اعتقاد و چنین هدفی داشت، ابتدا میبایست این دیدگاه خطرناک را، آنهم نه فقط در «مصاحبه»، بلکه در نوشتجات دیگر سازمان که از طرف معتقدین به «مصاحبه» نوشته شده، نشان میداد و با ایده‌های آن نوشتجات نیز به مبارزه برمیخواست (این

^۱ مثلاً با کمی تعمق در این نوشته، می‌بینیم که رفیق به جای کلماتی که در «مصاحبه» به کار رفته، کلمه خاصی را که بتواند ایده القائی او را تداعی نماید، ذکر میکند و یا در جایی حتّی به جای کلمه اصلی، جمله‌ای می‌آورد که مفهوم عوض میشود.

سخن را بدان دلیل می‌گوییم که معتقدیم ممکن نیست رفیق یا رفقائی به زعم رفیق «خ»، دارای دیدگاه جزئیستی باشند، ولی آنرا فقط در «مصاحبه» منعکس نمایند).

ثانیاً حداقل در نقد «مصاحبه» این دیدگاه نشان داده می‌شود. در حالیکه رفیق «خ» با گفتن اینکه دوشعار را باید از آن اخذ کرد، معلوم می‌کند که با دیدگاه خاصی به مبارزه برنخاسته، بلکه «ضدیتش» با چند جمله مصاحبه است (این سخن را بر مبنای این اعتقاد می‌گوییم که کسی نمی‌تواند شعاری برای رهنمود عمل بدهد و درست باشد، ولی دیدگاهی که بر مبنای آن این شعارها داده شده «بیژنیستی» باشد) و ثالثاً رفیق «خ» حتی در انتقاد به جملات، به شیوه‌ای بی‌نهایت غلط دست می‌زند. او جمله را از کل متن خارج می‌کند و آنگاه به انتقاد می‌پردازد. مثلاً مینویسد: اینکه «مصاحبه» می‌گوید جنبش شکست نخورده است، به معنی این است که ما در این مرحله پیروز شدیم، چون دیکتاتوری فردی از میان رفته. در حالیکه اگر منظور رفیق واقعاً مبارزه با دید غلطی (مثلاً اینکه ما در این مرحله پیروز شدیم) در سازمان بود، باید از خود می‌پرسید، اگر منظور [از] جنبش شکست نخورده است، همان چیزی است که خود وی می‌گوید، پس چرا معتقدین به «مصاحبه» اولین کسانی در جنبش بودند که اعلام کردند قیام ۲۲ - ۲۱ بهمن شکست خورد؟ اگر به راستی دیدی غلط حاکی از اینکه «دیکتاتوری از بین رفته و ما در این مرحله پیروز شدیم» در سازمان ما وجود دارد، چرا معتقدین به «مصاحبه» اولین کسانی بودند که گفتند قیام ۲۲ - ۲۱ بهمن شکست خورده و پایگاه دولت کنونی هم همان پایگاه رژیم سابق است و باز گفتند حاکمیت سیاسی بورژوازی وابسته (که پابرجاست) دیکتاتوری است و گفتند نباید هرج و مرج کنونی را به معنی دمکراسی گرفت؟ آخر این سخنان اگر امروز آنقدر بدیهی شده‌اند که سازمان پیکار هم از آن سخن می‌گوید، در آن شرایط معتقدین به «مصاحبه» بودند که اولین بار بر زبان راندند. کافی بود رفیق «خ» به این ظاهراً «تناقض» توجه میکرد، آنگاه حداقل به خود اجازه نمیداد بگوید رفقا، باز هم اندیشه‌های بیژن تحت نام مسعود ارائه میشود!

به طور کلی اگر هدف، مبارزه با یک ایده انحرافی باشد باید آنرا در جملات مختلف، آنهم نه فقط در یک اثر نشان داد. باید رابطه ایده‌ای را که از فلان جمله استنباط میشود، با کل ایده برقرار نمود تا تشخیص داد آیا مثلاً جمله بد بیان شده یا واقعاً بیانگر یک خط فکری است که در همه جا خود را مشخص میکند. و اگر هدف مبارزه ایدئولوژیک رفیق «خ»، راهجویی برای جنبش خلق بود، میبایست بعد از اثبات «اشکال خط سیاسی - ایدئولوژیک» مصاحبه، خط سیاسی - ایدئولوژیک صحیحی را که خود به آن معتقد است، ارائه میداد.

ولی به طور کلی در نوشته رفیق «خ» به جز ایرادگیری از چند جمله «مصاحبه»، چیزی نمیتوان دید. او ابتدا با قبول دو شعار اساسی «مصاحبه»، خودبه‌خود معلوم می‌کند که مبارزه‌اش با خط سیاسی - ایدئولوژیک «مصاحبه» نیست^۲ و علاوه بر آن، همانطور که گفته شد، دیدگاه خاصی را مورد نقد قرار نمیدهد و در وجه مثبت هم مطلبی نمی‌گوید که به معنی راه جوئی تئوریک رفیق تلقی شود. پس آنچه

^۲ پس از اینکه در این مورد به نوشته رفیق «خ» انتقاد شد، او در نوشته جدیدش به این نتیجه رسید که آن دو شعار را نیز نمیتوان اخذ کرد، ولی این موضوع هم عیب اصلی نوشته رفیق «خ» را برطرف نمیکند. او باز هم ارتباط جملات را با ایده کلی در نظر نمی‌گیرد و بدون توجه به شرایط نوشته شدن مطلب، دست به انتقاد می‌زند و مهمتر از آن، نمی‌گوید چه چیز درست بود و چه چیز غلط به جای چیز درست نوشته بود.

میماند، مبارزه با چند جمله است که اگر هم به فرض این جملات ایده غلطی را القاء نمایند، باز هم نمیتوان از لزوم مبارزه ایدئولوژیک، حول «مصاحبه» صحبت کرد و آن چند سطر مقدمه‌ای که رفیق «خ» در اول نوشته خود آورده است، دیگر موردی ندارد.

آخر چرا ایرادگیری از چند جمله در حاشیه مبارزه ایدئولوژیک واقعی که هدف آن باید حلّ معضلات جنبش خلق باشد، صورت نمیگیرد؟ چرا در شرایطی که استعدادها و انرژی رفقای ما به علت عدم پاسخگویی سازمان به معضلات جنبش گرفته شده، انرژی این سازمان را در جهت اثبات اینکه فلان جملات «مصاحبه» «بیژنیستی» است و «مسعودی» نیست به کار گیریم؟ آیا درد جنبش خلق ما که هر روز با توطئه ننگین امپریالیستها روبروست، با چنین مبارزه ایدئولوژیکی، ذرّه‌ای حلّ شدنی است؟

موقعی که من در مقدمه نوشتم «صحبت بر سر نقد سازنده است، نقدی که در عین افشای انحراف، در عین برخورد قاطع و صریح، رفقا را به برخوردهای فعال و خلاق در جهت پیشبرد مشی انقلابی و نظرات انقلابی حاکم بر سازمان رهنمون شود»، اشاره‌ام به این بود که باید برخورد به گونه‌ای باشد که ایده درستی را تقویت نماید. یعنی رفیق «خ» طوری از «مصاحبه» انتقاد کند که بگوید فلان ایده غلط چنان عملکرد غلطی را به دنبال دارد و برای تصحیح فلان عملکرد، ایده باید چنین و چنان باشد. چرا که صرف انتقاد از چند جمله، هدف درستی نیست، هدف باید راهگشایی باشد. خلاصه کنم. من معتقد بوده و هستم:

۱. هدف رفیق «خ» از دامن زدن به مبارزه ایدئولوژیک حول «مصاحبه»، حلّ معضلات جنبش و پاسخگویی به مسائل مردم نبوده است (نه نقد او مربوط به این مسائل است و نه خود در وجه مثبت مطلبی در این رابطه بیان میکند)؛

۲. با این نقد، رفیق نشان نداده که دیدگاهی غلط بر سازمان ما حاکم است یا وجود دارد؛

۳. رفیق «خ» در نقد خود مطالب را از شرایط خود جدا میکند. این برخورد حتی اگر با نوشتجات لنین و ... هم صورت بگیرد، به راحتی میشود، «غلطی» نوشتجات لنین و ... را نشان داد، مثلاً امروز میتوان گفت شعار «سازماندهی مسلح توده‌ها» نمیتواند شعار رهنمودی ما باشد (ولی در آن شرایط چطور؟) و رفیق خود به خوبی میداند فلان جمله «مصاحبه» در رابطه با چه مسئله خاصی در آن شرایط نوشته شده.

اگر مسئله، مبارزه با دیدگاه خاصی برای حلّ معضلات جنبش نیست، تأکیدات فراوان رفیق که روح بیژن جزنی در «مصاحبه» زنده شده، برای چیست؟ رفیق «خ» با چنین شیوه برخوردی میخواهد رفقای دیگر را بر علیه «مصاحبه» بسیج نماید.

مثلاً به این جملات توجه کنید: «من بر خلاف این عقیده هستم که «مصاحبه» را بازگوکننده چریکهای فدائی خلق میدانند. ... به اعتقاد من، هنوز هم جزوه «مبارزه مسلحانه - هم استراتژی، هم تاکتیک» مبنای تفکر چریکهای فدائی خلق است.» یک بار دیگر این جملات را در کنار مقدمه رفیق «خ» و تأکیدات فراوان او مبنی بر «مسعودی» نبودن «مصاحبه» قرار دهید، به راستی این جملات با چه انگیزه‌ای نوشته شده؟ چه کسی میگفت که با وجود «مصاحبه»، نوشته رفیق مسعود دیگر بازگو کننده چریکهای فدائی

خلق نیست و یا دیگر مبنای تفکر آنها را تشکیل نمیدهد؟! که رفیق «خ» با این جملات به جنگ آنها میرود و میگوید: نه! کتاب رفیق مسعود هنوز هم مبنای تفکر چریکهای فدائی خلق است.

اگر چنین ایده‌ای از طرف رفیق یا رفقائی مطرح شده بود، بی‌شک رفقا در جریان آن قرار داشتند، ولی اگر چنین چیزی نیست، که در واقعیت نیست، آیا این جملات برای استفاده از احساسات رفقا نسبت به رفیق مسعود، جهت پیشبرد نظر خاصی نوشته نشده؟ این را رفیق «خ» ظاهراً باید بهتر بداند که اصولاً دو پدیده متفاوت را نمیتوان با هم مقایسه کرد. و بر این اساس، نه «هنوز هم»، بلکه همواره کتاب «مبارزه مسلحانه - هم استراتژی، هم تاکتیک» مبنای تفکر چریکهای فدائی خلق خواهد بود. مسابقه‌ای مطرح نیست. حتی اگر امروز اثری ارائه شود که با دیدی کاملاً علمی و بطور همه جانبه مسائل کنونی جنبش را تنوریزه نموده و مسئله «چه باید کرد» کنونی را حل کند، باز هم میتوان گفت و باید گفت که «هنوز هم» نوشته رفیق مسعود مبنای تفکر چریکهای فدائی خلق است. چنین اثری، نه تنها از ارزش و اهمیت نوشته رفیق مسعود ذره‌ای نخواهد کاست، بلکه به درک بهتر و وسیعتر آن کمک خواهد نمود. چنان مقایسه‌هایی از تفکر خرده‌بورژوائی نشأت میگیرد و کمونیستها باید با دیدی وسیع به مسائل بنگرند.

و در آخر، حداقل چیزی که میتوان گفت، این است که رفیق «خ» به مدت یک سالونیم انرژی سازمان را در مبارزه ایدئولوژیک بی‌ثمر و محدود مصرف کرده و اگرچه اکنون طبق مصوبه شورای سازمان، مبارزه ایدئولوژیک میتواند در مسیر اصلی و واقعی خود جریان یابد، مجبوریم باز هم تا حدودی انرژی خود را در مسیری که رفیق «خ» بنیان گذاشته است، صرف کنیم.

با ایمان به پیروزی راهمان

(ر) ۱۳۶۰/۲/۸

رفیق نویسنده مقاله از چریکهای فدائی خلق است.